خشت اول

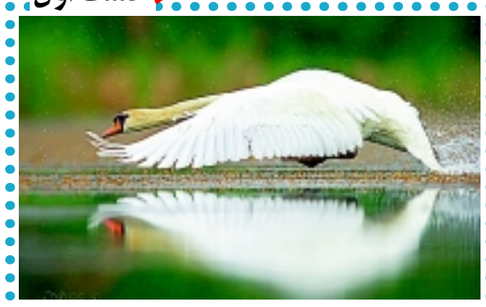

آقا قلم بدون تو تعطیل می‌شود

روی زمین جای تو نیست، حَرمت را ما می سازیم، دیر و زود دارد ولی سوخت و سوز ندارد. همنشین خاک نشینان بودی اما سهم سلطان کرم تربت خاکی نبود. یتیمان شهر از گرمای دست تو می گفتند و مرد شامی از کرامت تو هوش از سرش پرید، آمده بودی تا رحمت عام را به ما نشان دهی، آمده بودی تا سنگ ها را نرم کنی با آن همه مهربانی، آمده بودی تا فقرا به همسفرگی با تو ببالند، زمین به حضورت افتخار کند و خاک مدینه به رد نعلین تو بنازد. ایوب صبر را از تو آموخت وقتی یک عمر خنده های مغیره را دیدی و دم نزدی. کدام آیین گفته بود حکم به تاریکی خورشید دهند و شب را بپرستند، کجای تاریخ نوشته بود تنهایی، میراث این خاندان باشد و خون دل رزق هر روزشان!

سید الکریم! زمین منزل تو نیست، اینجا جواب کرامت تو، خیانت است. مردمانی که حکم به شرک علی دادند، حکم تکفیر تو را پیشاپیش نوشته اند. اینجا کوفه است، شهر هزار رنگ، دین خدا پیش از این، طعم شمشیرهای کُند این قوم را چشیده است، اشرافشان آدم می فروشند و سردارانشان ردای امامت می دزدند! عقل کالشان به عمق تو نمی رسد و تو می مانی و یک حسین و یک عباس و چند یار همیشگی، اینجا جای تو نیست؛ این خاک تاب و تحمل سنگینی تو را ندارد، هوایش بوی زهر دارد از بازدم این منافقان مُهر پیشانی و خشک مغز. خودشان را به خامی نزده اند، این جماعت خوب می دانند چه می کنند، زخم نهروان امانشان را بریده است و حالا با تیغ طعنه انتقام می گیرند.

تنهاترین! خاک مأوای تو نیست، ما زمینیان را با زمینمان تنها بگذار که زینت دوش نبی کجا و خار و خاشاک اینجا کجا! اینجا جای عبیدالله است که حساب دینار و درهم معاویه را خوب می داند، جای ابن سنان است تا باز دشنه بکشد به روی مردانگی، دیدی! باز هم حکومت بنی هاشم آب و نان نداشت تا تو را به مقام و منصب بفروشند، آقازاده علی! نمی شد تو هم بذل و بخشش می کردی از بیت المال تا برق نگاه زر پرست فرماندهان حقیقت فروشت را بربایی!؟ نمی شد کلید خزانه را به عبدالله ابن زبیر دهی!؟ ولایت بصره را به ابن عباس!؟ تا آنها هم دلیلی برای با تو بودن داشته باشند، نمی شد شام مال کودکان ابوسفیان باشد و تو متهم نشوی به ماجراجویی!؟ اصلاً فرمانده مرادی را والی ایران کن تا به فرمانداری عراق راضی نشود و چه غریبانه آن لحظات آخر گفتی: می دانم که تو هم خیانت می کنی!

آقای جوانان اهل بهشت! بهشت خانه شماست، همان جا بمان که اینهمه سخاوت در این قاب خاکی نمی گنجد. هوای اینجا به لطافت بهشت نیست، غبارش سینه می سوزاند و اگر تو بیایی سهمت می شود یک آسمان غم. دلاور صفین و جمل! این قبیله بزدل پرورند و دلاور کش. نگاه به لبیک هایشان نکن، برای اینها بیعت کردن عادت شده و پیمان شکنی واجب تر از نماز های یومیه. گرمای روز و سرمای شب بهانه است، خستگی و بیماری بهانه است، این سپاه هیچ وقت عزم جهاد نداشت، اراده در این تبار مرده است، اینها به دنیایشان خشنودند و علی از کار این قوم آرزوی مرگ کرد.

سردار! از کودکی به تنهایی عادت کن که این جماعت برای تو سپاه نمی شود! از کودکی دریای صبر باش که محل شهادت تو کوچه بنی هاشم است، جگر تو جگر شیر بود زهر آن را پاره پاره نکرد این جگر از همان فاطمیه تکه تکه شده بود، هدیه ما به تو غربت بود، تنهایی بود، مظلومیت بود اما تو به ما یک دریا سخاوت دادی، یک آسمان کرامت، یک کوه شکیبایی، تو با خدا معامله کردی که این خاک برای تو هیچ نداشت جز ماتم اما ما با شما همه چیز داریم جز غم. حَرمت را ما می سازیم، همنشین خاک نشینان بودی اما سهم سلطان کرم تربت خاکی نبود...

بعدالتحریر

علی (ع) شهید شد. در حین نماز، جلوی چشم مردم، ولی آن روزها بنیاد شهید نبود تا پرونده تشکیل دهد و البته اگر تشکیل می داد پرونده آقا خیلی سنگین می شد؛ پدر شهید، همسر شهید، برادر شهید و در آخر خود شهید، ولی گمان نمی کنم که دربان بهشت برای ورود بهشتیان کارت بنیاد شهید بخواهد.

■ سید محمدعماد اعرابی

ساعت ۲۵

بیا یه کم با خودمون رُک باشیم
سوای هر لطیفه و جُک باشیم
اگر می خوای تو زندگیت نبازی
باید به داشته هات جونم نازی
اگر تموم دنیا هم بد شدن
بی.آر.تی بی بلیت سوار می شدن
اگر یکی «گرگه»، یکی «روباهه»
«حبّه انگور» شدنم باحاله
«پینوکیو» نباشی، خوشگل تری
شبیه «جِری» نباشی بهتری
«زورو» نخواستیم تو بیا خودت باش
نشین فقط بگو که؛ ای کاش ای کاش
انقدی که رفتی تو نخ تیپت
می ترسم از دست بره یوخده ریختت
والاّ می ترسم تو جوونی پیر شی
تو چنگ میک آپ تا ابد اسیر شی

گردش گودری

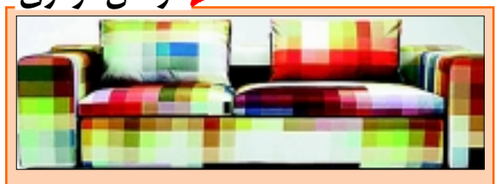

تو رفتی بخوابی
و من ماندم و خوابهایی معطل؛
دلی دست دوم
غمی دست اول
**
اصلا به خورشید اعتباری نیست
روزی اگر هرم نفس هایت نباشد
یک عصر یخبندان تازه
می شود آغاز
**
جغرافیای شهر من
شرح گسست است
ما نقطه ها در حسرت یک پاره خط ایم
**
آه من از آینه ی تو سر است
وارد این عشق نشو
بهتر است!

برای بهتر شدن صفحه و ارائه سوژه و طرح
با ما تماس بگیرید: ۳۳۹۴۱۹۹۱
برای رویت «انتهای کیفیت» به نسخه پی دی اف
در سایت کیهان و صفحه نسل سوم مراجعه کنید:
WWW.KAYHANNEWS.IR

یک قوری چای افطاری با نجم الدین شریعتی، مجری محجوب سیما

«سمت خدا» از مسیر مولا(ع)

همه خبرهای خوب را سمت خدا پیدا خواهید کرد

بوی رمضان را می شود از هوا چید و قاطی شهد خرمای نورسیده دَم افطار، مزمزه کرد. . . رمضانی که چارچوب پنجره اش رو به سمت خدای نان و ریحان سفره سادگی مان باز می شود و تو پروانه می شوی به سمت همان خدا. خدای ربنا. . . خدای اللهم انی اسئلک بابهاه و خدای بک یا الله. . .

در این شب های مینویی مینایی اجابت، دلمان هوای یک قوری چای با نجم الدین شریعتی سمت خدا کرد و حوالی ساعت ۲۳! مهمان چاردیواری اش شدیم. چاردیواری که لای همه زرق و برق و سادگی هایش خبر از نورسیده ۴ روزه ای به نام «محمد» می داد که صاحبخانه را پدر کرده بود. هنوز چای مان لب سوز بود که سقف چاردیواری، دلگیرمان شد و دل سپردیم به حیاط و زیر نور ماه. . . انگار زیر نورِ ماهِ ماهِ خدا بیش تر می شد سمتش را جست و جو کرد. این بار، شریعتی نسل سومی، بساط سمت خدا را برایمان پهن کرد و پای این بساط، بست نشستیم.

نجم الدین شریعتی در شهرستان همیشه بهار تنکابن به دنیا آمده و ۳۰ بهار عبودیت را پشت سر گذارده است. وی پس از اخذ دیپلم برای ادامه تحصیل در دانشگاه به تهران عزیمت کرده و دست تقدیر، حکایت همیشگی دامنگیری خاک غربت را برایش رقم می زند. «نقطه ب»، «پدر مهربان»، «نقطه اوج»، «برکت»، «مشکات»، «نشونی» «عقیق»، «خانه دوست»، «امیدهای ایران»، «شهر خدا»، «مستند روزگار ما کمی آن سوتر»، «زلال احکام»، «سمت خدا» و. . . برنامه هایی است که تاکنون در مقام مجری، مجری بازیگر، و تهیه کننده از او شاهد بوده ایم.

■ شیما کریمی

– نمی خواهید دست بردار برنامه های معارفی شوید؟

این برنامه ها دست از سرم بر نمی دارند! به نظرم تا وقتی می توان در حوزه ای ماند و کار کرد، خیلی نباید از این شاخه به آن شاخه پرید. با این حال اخیرا تصمیم گرفته ام کم رنگ تر ظاهر شوم.

– یعنی الان پررنگ هستید؟!

در حوزه برنامه های معارفی و شبکه۳ تقریبا پررنگ هستم.

– خوب جاخوش «سمت خدا» شدید و دل نمی کنید!

مگر می شود آدم از سمت خدا دل بکند؟ فکر می کنم نباید حتی یک لحظه هم از این سمت و سو فاصله گرفت. البته سمت خدا رفتن لیاقت می خواهد ولی یقین دارم که می شود رفت.

– شما هم با اجرای «سمت خدا» به سمت خدا می روید؟

تمام تلاشم این است که لحظه ای غافل نشوم اما ادعای خیلی بزرگی است که آدم بگوید من دارم به سمت خدا می روم و به آن جایی که بایسته و شایسته است رسیده ام. فکر کنم مسیر، طولانی تر و پرپیچ و خم تر از این حرف ها باشد. در زندگی به خیلی چیزها عالمیم و جزو محفوظات مان هم هست اما گاه غفلت می کنیم ولی نشستن پای صحبت آقایان علما سبب می شود تا حدودی از غفلتمان پرده برداشته شود و به خود آییم و بدانیم چه می کنیم و چند مَرده حلاج هستیم؟

– بیننده ها را هم به سمت خدا کشانده اید؟

باز هم تمام سعی مان بر این است منتها هر کس بسته به همت و تلاش خودش خدایی می شود. هیچ کس نمی تواند آدم ها را به زور و اجبار به سمت خدا بکشاند مگر آن که خودشان بخواهند و در این جهت، تلاش کنند. لذا این شیوه اصلا مطلوب ما نیست.

– بیننده ها که با سمت خدا غریبگی نمی کنند؟

نه، اصلا! از بازخورد پیامک ها، تلفن ها، ایمیل ها، دوستان و آشنایان و خلاصه مردمی که ما را در کوچه و خیابان می بینند دریافتیم که الحمدلله بین ما و مخاطبمان یک حس عاطفی برقرار شده است. البته این چیزی نیست جز عنایت خداوند.

– خب ممکن است این حس عاطفی نسبت به کلیت برنامه ایجاد شده باشد با این همه فکر می کنید مخاطب، نسبت به نجم الدین شریعتی نسل سومی هم همین احساس را دارد؟

این را مخاطب باید بگوید. اما از پیام هایی که بعد از برنامه به دستمان می رسد متوجه این ارتباط شده ام. خودم نیز حس می کنم این رابطه هست. اگر نگویم اغلب مخاطبین اما غالبا این طور هستند و این ارتباط را برقرار کرده اند و انعکاسش را دیده ام. این هم از لطف خداست.

– حالا بود و نبود نجم الدین شریعتی به کجای «سمت خدا» بر می خورد؟

به هیچ جا. بود و نبود من در دنیا هم به هیچ جا بر نمی خورد!

– ببخشید...

ببینید بحث خنثی بودن نیست. گاهی کاری را در حد وسع و توان خودمان انجام می دهیم اما ممکن است شخص دیگری آن را بهتر از ما به نتیجه برساند. ما که استقرای تام نکردیم تا ببینیم چه کسانی برای اجرای سمت خدا مناسب تر هستند. اما به اعتقاد شبکه و تهیه کننده خوبمان، حضور من در این برنامه، خوب است و امیدوارم که واقعا همین طور باشد. ولی مطمئن هستم اگر نجم الدین شریعتی از این برنامه برود به دلیل غنای محتوایی و حضور کارشناسان طراز هیچ اتفاق و خلأیی به وجود نمی آید. هدف، مهم است لذا اگر فرد دیگری هم بیاید و برنامه را با قوت ادامه دهد، مشکلی که به وجود نمی آید هیچ، اتفاق خوبی هم خواهد بود.

– در رمضانِ همیشه بهار، مشتری های «سمت خدا» هم بیشتر می شوند؟

شاید این اتفاق بیفتد و شاید هم نه. چون متاسفانه ساعت پخش برنامه از ۱۲:۳۰ به ۱۴ تغییر کرده است. زمان ثابت و همیشگی ما به دلیل نزدیکی به لحظات معنوی اذان، مخاطبان بیشتری را همراهمان می کند البته شاید هم به دلیل ماه مبارک رمضان مشتری هایمان بیشتر شوند اما بدانید که مشتری های ثابت خودمان را همیشه داریم.

– سمت خدا و کسادی مشتری؟!

خدا به مشتری نیاز ندارد.

– اما خدا خریدار است!

خدا خریدار است، آن هایی برنده هستند که خودشان را بفروشند.

– به خدا بفروشند؟

با خدا معامله کنند. این طور بهتر است. این که مشتری های خدا کم شوند و ما از او روی گردان شویم و به بازی های دنیایی که در قرآن به «و ما الحیاة الدنیا الا لعب ولهو» تعبیر شده است مشغول گردیم ضررش تنها متوجه خودمان خواهد بود اما اگر به سمتش رویم و با خودش معامله کنیم قطعا لبخند رضایتش دیدنی است.

– آخرین معامله ای که با خدا کردید؟

هیچ. یادم نمی آید با خدا معامله کرده باشم.

– اهل معامله نیستید؟

هستم. اتفاقا چند روز قبل در مسیر بازگشت از سفری با خودم خلوت کرده بودم که اگر از تو بپرسند برای خدا چه کرده ای؟ چه می گویی؟ منظورم آن دست کارهایی است که بتوان به آن بالید. دیدم بدون تعارف خیلی مشکل دارم. نمی دانم شاید خیلی چیزها را قاطی کردیم. گاه احساس می کنیم با خدا معامله می کنیم درصورتی که معامله با او نیست و تنها به خاطر منافع خودمان است.

– اگر قرار بر معامله بود، بهشت را معامله می کردید؟

آدم می ترسد بهشت را معامله کند. من فکر می کنم رضایت خدا ارزشش بیش از بهشت است. همین که خدا از من راضی باشد کافی است.

– راضی است؟

سوال بسیار بسیار سختی است. یک روز بنده خدایی این سوال را از من پرسید و هنوز که هنوز است به دنبال جوابش هستم. البته هزار بار از خودم پرسیدم اما جوابی ندادم.

– چرا فقط ماه رمضان همه می خواهند به سمت خدا بروند؟

می فرماید: «الا ان فی ایام دهرکم نفحات الا فترصدوا لها» آگاه باشید که در ایام زندگانی شما نسیم های حیات بخشی می وزد، به دنبال فرصت ها باشید و خودتان رادر معرض آن قرار دهید. یکی از این فرصت ها، ماه مبارک رمضان است. در این ماه به دلیل فضای معنوی حاکم بر جامعه، مردم خودبه خود یک میل، گرایش و علاقه باطنی به مسائل معنوی پیدا می کنند و بیش تر به سمت خدا می آیند و این همان نفحاتی است که در روایات از آن یاد شده است.

– سمت خدا چه خبر است؟

خبرهای خوب. هر چه خبر است همان جاست. گرچه آدم به هر طرف که رو کند سمت خداست منتها بستگی به این دارد که ما به چه سمتی برویم و در چاله چوله های دنیا گم نشویم. اگر مسیر را درست برویم همان صراط مستقیم است که قرآن می فرماید: «ان اعبدونی هذا صراط مستقیم» و یا «الصراط المستقیم امیرالمومنین علی» یعنی صراط امیرالمومنین(ع) صراط مستقیم است. اگر جا پای آن ها بگذاریم و در همان مسیری که به ما نشان داده اند گام برداریم به آن جایگاهی که باید برسیم و برایش آفریده شده ایم، می رسیم. آن جاست که اگر کسی بهشت بخواهد می دهند و خدا به بنده اش می بالد. از این خبر، بهتر چه می خواهید؟

– حالا اجرایتان واقعا خدایی است؟

معلوم نیست که واقعا ته برنامه سمت خدا به خدا ختم شود و این اجرا مرا به خدا برساند و برای او باشد. البته اگر به آن چه از این برنامه می شنویم عمل کنیم و عالم بی عمل نباشیم، همه چیز خدایی می شود حتی اجرای من.

– لحظات ناب سحر یا افطار؛ سمت کدام یک خدایی تر است؟

سحر. هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ / از یمن دعای شب و ورد سحری بود

– دلتان لک نمی زند که از اهالی اجرای سحر یا افطار باشید؟

تا به حال فکر نکردم.

– الان فکر کنید.

در معنوی تر بودن این دو لحظه شک ندارم اما اجرایش را نمی دانم. این طور نیستم که دلم لک بزند. لابد اشکال دارم. (می خندد)

– قطعا اجرایش هم معنوی تر است.

نمی دانم. به اجرای معنوی فکر نکردم.

– یعنی در سمت خدا هم اجرایتان معنوی نیست؟!

وقتی دوستان و همکاران بهتری برای اجرا در این لحظات مقدس وجود دارند چرا نجم الدین شریعتی بیاید و یکی از زمان های معنوی آنتن را بگیرد؟

– و این از شما بهتران چه کسانی هستند؟

انصافا اجرای فرزاد جمشیدی در سحرهای ماه مبارک خیلی خوب است و به شدت آن را می پسندم، اجرای علی درستکار هم برای افطار خیلی مناسب است.

– می خواهم بدانم نجم الدین شریعتی در قیاس با دیگر مجریان شاخص و توانمند برنامه های معارفی سیما سری در سرها دارد؟

اگر واقعا بود و نبودم در برنامه های معارفی یکی باشد خیلی اشتباه می کنم که اجرای این برنامه ها را به عهده می گیرم. آنتن رسانه ملی بسیار جدی و حساس است و احساسم این است که آدم باید خیلی مراقب باشد و لحظه به لحظه و ثانیه به ثانیه این آنتن ارزشمند را قدر بداند. لذا اگر این احساس در من باشد که با وجود دیگر مجریان و برنامه های معارفی، سری در سرها ندارم؛ اتفاق خوشایندی نیست که باز هم جلوی دوربین رسانه ملی بنشینم و اجرا کنم. بنابراین تلاش می کنم تا بتوانم در این عرصه، موثر و تاثیرگذار باشم.

– به نظر می رسد ظاهر نجم الدین شریعتی برای اجرای سایر برنامه های نسل سومی هم بد نباشد. نمی خواهید قاطی اجراهای معارفی، سراغی هم از این دست برنامه ها بگیرید؟

برنامه های معارفی را از برنامه های نسل سومی جدا نمی دانم. معارف چیزی نیست که مختص به یک نسل باشد. همه نسل ها به آن محتاجند و خواهند بود.

– حرف شما درست اما منظور من برنامه های مختص جوانان است که اجراهای هیجانی و خاص تری را می طلبد.

خب اگر من به سمت آن برنامه ها بروم چه کسی این برنامه را اجرا کند؟

– قحط الرجال که نیست! چیزی که زیاد است مجری...

به نظرم نباید جا را خالی کرد.

– یعنی با رفتن شما جا، خالی می‌ماند؟

نه. ولی تا زمانی که نجم الدین شریعتی می تواند در این عرصه حرفی برای گفتن داشته و تاثیرگذار باشد، باید بماند. برای چه بروم؟ به نظر من رسانه های ما چه مکتوب و چه غیرمکتوب واقعا در حوزه های معارفی نیازمند افرادی هستند که خوب اجرا کنند، خوب بنویسند، خوب حرف بزنند و حرفِ خوب بزنند.

– و شما هم یکی از این افراد هستید؟

نه. آدم یک نقطه ای را در نظر می گیرد تا به آن مطلوب دست یابد. این چشم انداز من است اما تمام تلاشم را می کنم که به آن نقطه برسم. لذا می خواهم بگویم اگر در حوزه معارف یک مجری باسواد داشته باشیم بهتر از این است که مجری های معارفی بخواهند تغییر فاز بدهند و در ژانرها و فضاهای دیگر اجرا کنند. آن وقت دیگر این خلاء پرشدنی نیست.

– اما برخی می گویند اگر بروید و یک برنامه اجتماعی نسل سومی را اجرا کنید بیشتر دیده می شوید.

دیده شدن اصلا برایم مهم نیست.

– شعار می دهید!

نه. اصلا اهل شعار نیستم. واقعا می گویم چون موقعیتش برایم پیش آمد و می توانستم بروم و ژانر دیگری را انتخاب کنم اما نکردم.

– نجم الدین شریعتی مجری بی حاشیه و آرامی است و ما، اهالی رسانه را کم تر به این ویژگی و صفت می شناسیم. واقعا خارج از گود هستید یا بیش از حد در متن سیر می کنید؟

«علیکم بالمتون لا بالحواشی» و من به این عمل کردم. تمام تلاشمان باید این باشد که حاشیه نرویم. یعنی در همان مسیری که برای خودمان تعریف کردیم گام برداریم. اگر این سو و آن سو نرویم خیلی ساده و راحت بی حاشیه می شویم.

– حاشیه بد است؟

بستگی دارد. گاهی بعضی به دلیل فعالیت هایی که بر خلاف عرف رسانه ای و جامعه نیست، خبرساز می شوند. اما به نظر من واقعا اگر هدفمان چیز دیگری باشد در همین حد، خبرساز شدن هم شاید روی ندهد. اگر کارمان را آرام و بی صدا انجام دهیم خیلی بهتر است.

– پس قبول کنید که حال و هوایتان زیاد نسل سومی نیست.

ببینید برای هر برنامه ای فضایی تعریف شده است. آیا واقعا شما و هر کس دیگری جای من بود در مقابل کارشناس برنامه جنگولک بازی در می آورد؟ مطمئن باشید سایر برنامه های رسانه فضای آرام ما را جبران می کنند اما می گوید: «الکلام اذا خرج من القلب دخل فی القلب» کلام وقتی که از قلب خارج شد، بر قلب می نشیند «واذا خرج من اللسان لم یتجاوز الآذان» و هنگامی که از زبان بیرون آمد از گوش ها تجاوز نمی کند ما تلاشمان را می کنیم که حرفمان بر دل بنشیند.

– بحث جنگولک بازی در برنامه های معارفی نیست. شما در اجرا های غیر معارفی تان هم چندان نسل سومی نبودید.

چرا خودم را آنگونه که نیستم و نمی توانم باشم، بنمایانم؟ سلیقه من این است و معتقدم آدم نباید خیلی از آن چیزی که هست فاصله بگیرد. به نظر من نسل سوم صرفا نباید یک نسل پرشور و اکتیو باشد. این شور و نشاط باید معنا داشته باشد. اگر کسی نجم الدین شریعتی را به عنوان یک مجری که در شبکه جوان و برای نسل جوان اجرا می کند می پسندد که حرفی نیست وگرنه بهتر است به دنبال یک مجری و برنامه دیگر برود.

– پس اجرایتان در سمت خدا را جوانانه می دانید؟

بله. اما بیش تر سعی می کنیم که اجرای این برنامه به مخاطب خاصی اعم از پیر و جوان، منحصر نشود بنابراین حد وسط را انتخاب کردیم و معمولا از تکنیک هایی استفاده می کنیم که نظر هر دو قشر تامین گردد. مخاطبان «سمت خدا» را طیف وسیعی از افراد گوناگون از اهل تسنن و مسیحی و کلیمی گرفته تا تحصیل کرده و بی سواد تشکیل می دهند لذا ارائه این برنامه آن قدر باید ظریف باشد که نظر همه این اقشار را جلب کند.

– اما این طور به نظر نمی رسد. این عدم فراگیری حتی در نامه هایی که مطرح می شود نیز بارز و مشهود است. فرم و محتوای بسیاری از آن چه بیان می کنید با اندکی کم و زیاد، یکسان و تکراری است.

همیشه این طور نیست. ما موضوعات عام اجتماعی را بررسی می کنیم. مسائلی که مردم گرفتار آن هستند و چندان به چشم نمی آید. مثلا به ما می گویند: شما که این حرف ها را بیان می کنید نفستان از جای گرم بلند می شود و جیب هایتان هم پرپول است اما ما به نان شب محتاجیم! آن وقت شما می گویید برو زن بگیر! من این موارد را روی آنتن می گویم و کارشناس جواب می دهد، حتی خیلی اوقات به جای مخاطبی که این نکته را مطرح کرده وارد بحث چالشی می شوم البته خیلی نمی خواهیم بحث، چالشی شود چون نه وقت برنامه اجازه می دهد و نه در انتها چیز زیادی نصیب مخاطب می شود.

– اگر زمان برنامه اجازه نمی دهد چرا چنین مواردی را مطرح می کنید؟

احساس می کنم مطرح کردنش بهتر است. یعنی ممکن است با همین بیان کردن، چهار تا آدم مسئول که دستی بر آب و آتش دارند حرکتی کنند و کاری انجام دهند.

– شما با وجود تحصیلات معارفی مرتبط، کمتر درگیر بحث های معارفی می شوید؟

این سر تکان دادن به نشانه تایید برای همذات پنداری با مخاطب است. زیرا مخاطب باید احساس کند حرف های کارشناس، صحیح و منطقی است. شنونده بودن من هم نشانه منفعل بودن نیست چون «سمت خدا» یک برنامه چالشی نیست. مثلا مردم دوست ندارند عادل فردوسی پور در برنامه ۹۰ ساکت بنشیند و به صحبت مهمان ها و کارشناسان گوش دهد و هر آن چه آن ها می گویند بپذیرد اما از برنامه ما همین توقع را دارند. در نهایت هم هر که می خواهد بگوید هر چه می خواهد. من که برای به رخ کشیدن سوادم اجرا نمی کنم!

– برگردیم به برنامه؛ دل خیلی از جوان ها در این ماه پرطراوت برای سمت خدا پر می کشد اما نمی دانند خدا کدام سمت است؟ شما بگویید سمت خدا را...

خدا همه جا هست. خودش می گوید: من از رگ گردن به شما نزدیک تر هستم منتها ما دور می شویم و احساس می کنیم خدا خیلی دور از دسترس است. تعبیری هست که می گوید دنیا سراسر امتحان است اما امتحان خدا خیلی با امتحان دنیا فرق می کند. در امتحان دنیا مراقب می گذارند که روی دست کسی نگاه نکنیم اما خدا مراقب هایی را گذاشته که از روی دستشان نگاه کنیم. لذا آدم هایی که در این امتحان روی دست مراقب ها که همان اهل بیت علیهم السلام، اولیا و صالحان هستند نگاه می کنند بسیار خوشبختند. بنابراین همین که پایمان را در صراط امیرالمومنین(ع) و دیگر معصومین علیهم السلام بگذاریم کافی است. نمی خواهم بگویم کسی که دلش برای سمت خدا پر می کشد تا صبح باید نماز شب بخواند. قصه خیلی ساده تر از این حرف هاست. منتها باید عمل کرد و ایمان داشت و لازمه این ایمان عمل صالح است.

– به گمانم دلزدگی خیلی از جوانان از برنامه های معارفی و به عبارتی گم کردن سمت خدا، به خاطر ساختار همین برنامه هاست.

رسانه که نباید مردم را به سمت خدا ببرد، رسانه فقط تلنگر می زند.

– یعنی چنین نقشی برای رسانه ملی تعریف نشده است؟!

نه. رسانه ملی وظیفه ندارد به زور دست مردم را بگیرد و به سمت خدا ببرد. ما برنامه های معارفی را پخش می کنیم، خیلی ها متاثر می شوند و تاثیر می گیرند و خیلی هم انگار نه انگار.

– اما رسانه ملی هیچ وظیفه ای مهم تر از توجه به دین مردم ندارد.

رهبرمعظم انقلاب هم تاکید کردند که برنامه های دینی و معارفی در اولویت قرار بگیرند اما آیا واقعا اگر تلویزیون، بهترین برنامه های معارفی را با عالی ترین ساختار، پخش کند جامعه ما همان مدینه فاضله ای میشود که همه در انتظارش هستیم؟ بنابراین رسانه تنها می تواند فرهنگسازی کند آن هم به شرطی که همه دست به دست هم دهند. نه این که فقط از صدا و سیما انتظار داشته باشیم.

– اما متاسفانه رسانه هم وظیفه خودش را به درستی انجام نمی دهد.

من هم نمی خواهم بگویم رسانه وظیفه اش را به بهترین شکل ممکن انجام می دهد. الان نیز از جایگاه یک مخاطب آن را نقد می کنم چون نه صاحب نظرم، نه برنامه ساز و نه مرجع تصمیم گیرنده. خوب است که تلویزیون وظیفه دینی و مذهبی خویش را به طور شایسته انجام دهد اما فراموش نکنید مردم صدر اسلام، با وجود پیامبر(ص) به سمتشان گرایش پیدا نکردند. نباید انتظار داشته باشید با برنامه های معارفی تلویزیون، دین و ایمان مردم درست شود.

– کم کاری رسانه را توجیه می کنید.

کم کاری رسانه جای خود. اما من این «باید» را که شما می گویید رسانه باید مردم را دین دار کند قبول ندارم. صدا و سیما باید تمام تلاشش را به کار گیرد اما اگر مخاطب، ذره ای به سمت دیگر کشش و گرایش داشته باشد تمام تلاش ما نقش برآب است. قبول کنید خیلی از چیزها به خود فرد و اراده و تمایلاتش بر می گردد.

– برنامه های معارفی ماه رمضان تا کی باید با خواندن چند دعا و بیان قدری توصیه ختم به خیر شوند؟

واقعا این طور نیست. من خودم نسبت به برنامه سازی در حوزه معارف نقد دارم و این انتقادها را هم در جای خودش منتقل کرده ام. قبول دارم که ظاهر و باطن یک برنامه باید شکیل باشد تا مخاطب در مواجهه با آن، کانال را عوض نکند اما از نظرسنجی ها و تماس های مردم معلوم است که برنامه های معارفی با همین ساختار هم مخاطبان بسیاری دارد. اما این که یک کار نو انجام دهیم و از فضای گفت و گو خارج شویم خیلی خوب است. مثلا به جای ساختن برنامه های ترکیبی گفت و گو محور در ماه مبارک رمضان مستندهای قوی بسازیم. رسانه ما تا حدودی دچار فقر ایده و محتواست البته همه این را می گویند اما در میدان عمل خودشان را عقب می کشند. شما اگر انتقاد دارید طرحتان را به سازمان ارائه دهید و مطمئن باشید در صورتی که در چارچوب تعهدات رسانه و برنامه سازی باشد حتما مورد استفاده قرار می گیرد.

– اما قبول ایده و ساخت برنامه بر مبنای آن در رسانه ما به این آسانی هم که می گویید نیست، اینکه یک مخاطب عادی طرح بیاورد و...

همه از ایده نو استقبال می کنند. کسی مانع تحول در رسانه نیست. اگر قبول ندارید فردا طرح یک برنامه معارفی جدید را برای من بیاورید تا به شما ثابت کنم رسانه پذیرای آن است.

– خوانندگان نسل سوم را با یک دعا میهمان کنید...

خدایا! من دوست دارم سربه هوایی هایم به هوای تو باشد و سربه زیری هایم از شرم تو. خدایا! شیشه ایمان همه جوانان را کنار سنگ دنیا حفظ کن.

خدا به مشتری نیاز ندارد. خدا خریدار است، آن هایی برنده هستند که خودشان را بفروشند و با خدا معامله کنند. این طور بهتر است. این که مشتری های خدا کم شوند و ما از او روی گردان شویم و به بازی های دنیایی که در قرآن به «و ما الحیاة الدنیا الا لعب ولهو» تعبیر شده است مشغول گردیم ضررش تنها متوجه خودمان خواهد بود اما اگر به سمتش رویم و با خودش معامله کنیم قطعا لبخند رضایتش دیدنی است.

طعم آفتاب

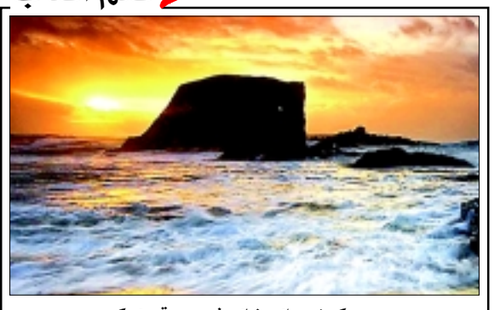

بکوش برای دنیای خود، به قدری که گویی همیشه زنده خواهی ماند و بکوش برای آخرت خود، طوری که گویی فردا خواهی مرد.

حضرت امیر بیان صلوات الله و سلامه علیه

اتاق انتظار

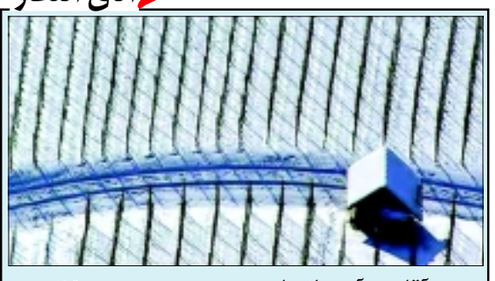

آقا می آید، انجام می دهد؛ یعنی چه؟!

امروز همه عقاید سازنده، مورد تهاجم دشمن قرار گرفته است... ما امروز چقدر باید هوشیار باشیم؟ دشمنان سراغ مجموعه احکام و مقررات اسلام رفتند. هر عقیده، هر توصیه ای از شرع مقدس که در زندگی و سرنوشت آینده فرد و جماعت و امت اسلامی، تاثیر مثبت بارزی داشته است، به نحوی با آن کلنجار رفتند، تا اگر بتوانند، آن را از بین ببرند، [و] اگر نتوانند، روی محتوایش کار کنند!... در مورد ماجرای اعتقاد به مهدی موعود (عج)؛ یعنی، این که در آخرالزمان از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، شخصی ظهور می کند که دنیا را از عدل، از دادگستری و از نیکی پر می کند. تبعیض ها، ظلم ها، سوء استفاده ها و فاصله های طبقاتی را از بین می برد؛ نیز خیلی کار کرده اند. این عقیده که همه مسلمان ها هم به آن معتقدند... از آن عقاید بسیار کارگشا است که به دلیل همین که کارگشا است، دشمن از یک طرف و البته دوستان نادان هم از یک طرف؛ گاهی دوستان نادان از روی نادانی و بر اثر بی توجهی، کاری می کنند که هیچ دشمن دانایی به آن خوبی نمی تواند ضربه بزند! حالا بحث ما در مورد دشمنان دانا است؛ سراغ این عقیده آمدند. من سندی را دیدم که مربوط به ده ها سال قبل؛ یعنی، آن اوایلی است که استعمار وارد شمال آفریقا شده بود، چون کشورهای شمال آفریقا؛ خیلی گرایش به اهل بیت علیهم السلام دارند. حالا مذهبشان هر مذهبی از مذاهب اسلامی که هست؛ اما محب اهل بیت اند. این کشورهای سودان و مغرب و اینها عقیده به مهدویت در آن جاها خیلی پر رنگ است. آن زمانی که استعمار وارد آن مناطق شد – که ورود استعمار به آن مناطق در قرن گذشته است – یکی از چیزهایی که مزاحم استعمار بود، عقیده به «مهدویت» بود!

بنده سندی را دیدم که آن بزرگان استعمار و فرماندهان استعماری، توصیه می کنند که ما باید کاری بکنیم که این عقیده به «مهدویت» به تدریج از بین مردم زایل بشود! آن روز استعمارگرهای فرانسوی و استعمارگرهای انگلیسی، در بعضی جاهای آن مناطق بودند – فرقی نمی کند که استعمار از کجا باشد – استعمارگرهای خارجی قضاوتشان این بود که تا وقتی عقیده به «مهدویت» در بین این مردم رایج است؛ ما نمی توانیم اینها را درست در اختیار بگیریم! ببینید، عقیده به «مهدویت» چقدر مهم است! چقدر خطا می کنند کسانی که به اسم روشنفکری و به اسم تجددطلبی، می آیند و عقاید اسلامی را بدون مطالعه، بدون اطلاع، بدون این که بدانند دارند چه کار می کنند، مورد تردید و تشکیک قرار می دهند! اینها همان کاری را که دشمن می خواهد، راحت انجام می دهند!... البته وقتی نتوانستند این عقیده را از مردم بگیرند؛ سعی می کنند آن را در ذهن های مردم خراب کنند. خراب کردن این عقیده چگونه است؟ به این صورت است که بگویند: خب آقا می آید، همه کارها را درست می کند! این خراب کردن عقیده است. این تبدیل کردن یک داروی مقوی، به یک داروی مخدر و خواب آور است. خود آقا می آید، انجام می دهد؛ یعنی چه؟ امروز تکلیف شما چیست؟ شما امروز باید چه بکنی؟ شما باید زمینه را آماده کنی تا آن بزرگوار، بتواند بیاید و در آن زمینه آماده اقدام بکند. شما هستید که باید خودتان را بسازید تا ان شاءالله آن عده و نصاب لازم در اختیار اراده خالصی قرار بگیرد. تقوا، تواضع، فروتنی و گذشت در برابر ضعفا و مقاومت در برابر زورمندان و ستمگران از صفات سربازان امام عصر (عج) می باشد.

■ برداشت هایی از بیانات رهبر معظم انقلاب

یادداشت سوم

رو سپیدی هنگامه دق الباب

مریم حاجی علی– عجیب است این که انتظار داریم خدا پاداش صابران را به ما عطا کند، در حالیکه از عجولانیم.

اینکه طمع ثواب روزه داری داریم در حالی که وقت افطار به جای زمزمه «اللهُم لکَ صُمتُ و علی رزقکَ